



ذیاب، بر مقاله قابل در ادبیات فارسی

نوشته استاد سید محمد علی جمال زاده

شماره ششم، سال دوم

در قسمت دهم سلسله مقالات قابل در ادبیات فارسی، قسمت دهم (صفحات ۵۳۰-۵۲۶ شماره ششم سال دوم مجله گرامی گوهر) با عرض معذرت از استاد، با توجه به نایب بودن رودکی، چنین بنظر میرسد که منظور فردوسی از

گزارنده ای پیش نشانند همه نامه برودکی خوانند

اینست که کسی کتاب را برای رودکی (که بعلمت نایبائی قادر بخواندن نبوده است) خواند و نه به سبب ناآشنائی بزبان عربی، چه کسی که بفضل و دانش شهره شهر و دیار بوده «از رودکی شنیدم سلطان شاعران» (معروف بلخی) و «هشت ساله بوده که قرآن مجید را حفظ کرد» (بهارستان جامی) و «شعر او را برش مردم سیزده ده صد هزار» (رشیدی سمرقندی) و چنان حشمتی از راه فضل و دانش و شاعری بدست آورده بوده که «در جلوس رودکی دو بیست غلام زین کمر در رکاب او بودند و بنه او را بر چهار صد شتر بار می کردند» (شعر العجم شبای نعمانی) و «حلی نظم های همچو درش بود در بار چار صد شترش» (جامی).

بعید است که از مهمترین دانش زمان خود که زبان تازی بوده بی بهره باشد از آن گذشته نیز اشاره شده که «بدستور ابوالفضل بلخی، وزیر دانشمند ناصر سامانی نسخه تازی کتاب دره تن ایات فردوسی» کلیله و دمنه «به زبان فارسی و در ترجمه و داورای ها کوتاه شد». و طبعاً همین ترجمه در رودکی فراخوانده شده است. همچنین در شعر

به پیوست گویا پراکنده را بسفت این چنین در آکنده را

کلمه «گویا» بصورت اسم فاعل و بمعنای گوینده و سراینده و شاعر آمده است. چه در زمانی که حتی بسیاری از مردم تعداد ایات منظومه کلیله و دمنه را میدانسته اند و عنبری در قصیده ای میگوید

چهل هزار درم رودکی ز مهتر خویش عطا گرفت به نظم کلیله در کشور

و نیز فرخی در همین باره میسراید:

چهل هزار درم رودکی ز مهتر خویش بیافته است به توزیع ازین درو آن در

تصور کلمه (گویا) بمعنی (شک و تردید)، در خلق منظومه کلیله و دمنه و مخصوصاً با

توجه بمصرع دوم همان بیت «بسفت این چنین در آکنده را» - که خود استاد جمال زاده نیز اشاره فرموده اند - بسیار دشوار مینماید.